

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۰۱

احمد فواد ارسلا

مباران افراد ملکی افغان و ظهور قطر به عنوان جایگزین پاکستان در دیپلماسی



پاکستان دیگر صرف یک دولت گرفتار بحران نیست. این کشور از مرحله‌ای بسیار خطرناکتر عبور کرده است: به یک صادرکننده نظام‌مند بی‌ثباتی تبدیل شده که فروپاشی داخلی آن اکنون به‌طور جدایی‌ناپذیر با تهاجم خارجی‌اش گره خورده است. این واقعیت در هیچ جا به اندازه پیوند مستقیم میان تلفات افراد ملکی افغان و بی‌اهمیت شدن فزاینده دیپلماتیک پاکستان آشکار نیست، آن هم در شرایطی که قطر به‌گونه قاطع در صحنه جهانی جایگزین آن می‌شود. نخست باید به محکوم‌کننده‌ترین واقعیت پرداخت: رفتار پاکستان در افغانستان. تنها در ماه جون ۲۰۲۶، حملات هوایی پاکستان دست‌کم ۳۶ فرد ملکی را کشت و بیش از ۱۶۰ تن دیگر، از جمله زنان و کودکان، را زخمی کرد. این رویدادها مواردی پراکنده و جداگانه نیستند، بلکه بخشی از یک نمونه وسیع تشدید تنش‌جات سرحدی است که بارها به آسیب رسیدن به افراد ملکی افغان انجامیده است.

این مبارزه با تروریسم نیست، بلکه فرسایش مشروعیت در زمان واقعی است. دولتی که به‌گونه مکرر در آن سوی خط دیورند افراد ملکی افغان را می‌کشد، قدرت را به نمایش نمی‌گذارد، بلکه از دست رفتن کنترل، نبود دقت، و فقدان پاسخگویی را نشان می‌دهد. در محیط جیوپولیتیک امروز، این عوامل مستقیماً به بی‌اعتمادی دیپلماتیک تبدیل می‌شوند. این بی‌اعتمادی اکنون جایگاه جهانی پاکستان را تعریف می‌کند.

در حالی که پاکستان در خارج تنش‌جات را افزایش می‌دهد، در داخل نیز همزمان در حال شکاف برداشتن است. این وضعیت در کشمیر به‌وضوح دیده می‌شود، جایی که مهندسی سیاسی به خشونت انجامیده است. در جون ۲۰۲۶، برخوردهای مرتبط با چوکی‌های انتصابی شورا مورد مناقشه برای پناهندگان کشمیری بود، حد اقل هفت کشته، از جمله نیروهای امنیتی، برجا گذاشت و بی‌ثباتی تشکلات حکومتی را که پاکستان مدعی اداره آن است، آشکار ساخت. گزارش‌های تکمیلی که در سطح بین‌المللی ارائه شده‌اند، از سرکوب‌های وسیع خبر می‌دهند، با ده‌ها کشته و صدها توقیف، که نشان‌دهنده تعمیق یک بحران انسانی و سیاسی است. این ثبات نیست، بلکه ناآرامی مهارشده‌ای است که به‌گونه دوره‌ای منفجر می‌شود.

اگر به سمت غرب حرکت کنیم، تصویر تیره‌تر می‌شود. در بلوچستان، قضیه داکتر مهرنگ بلوچ به تمثال برخورد دولت در برابر مخالفت تبدیل شده است. او که یک فعال برجسته حقوق بشر است، پس از سال‌ها مبارزه علیه

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

نابیدسازی‌های اجباری و سوءاستفاده‌های دولتی، به حبس ابد محکوم شد. بازداشت و محاکمه او موجی از اعتراضات، محکومیت‌های بین‌المللی، و توجه تازه به ادعاهای سرکوب نظام‌مند را برانگیخته است. این حکومتداری نیست، بلکه جایگزینی مشروعیت با اجبار است.

در خیبر پختونخوا، خشونت به بخشی از واقعیت روزمره تبدیل شده است. حملات، انفجارها و عملیات گروه‌های مسلح همچنان جان انسان‌ها را می‌گیرند، در حالی که پاسخ‌های امنیتی نیز اغلب به تلفات بیشتر غیرنظامیان منجر می‌شود. آمار تاریخی و معاصر نشان می‌دهد که هر سال صدها نفر کشته می‌شوند و مرز میان تروریسم و مبارزه با تروریسم به چرخه‌ای پیوسته از خشونت بدل شده است.

این موفقیت در ضدشورش نیست، بلکه فلج ستراتژیک است.

این شکاف‌های داخلی مستقیماً به رفتار خارجی پاکستان دامن می‌زنند. دولتی که در حفظ کنترل در داخل مرزهای خود ناتوان است، اغلب تلاش می‌کند قدرت را به بیرون نمایش دهد. حملات هوایی پاکستان به افغانستان نمونه کلاسیک این تحرک است.

اما در محیط جیوپولیتیک امروز، چنین رفتاری عواقب فوری دیپلماتیک دارد.

تلفات افراد ملکی افغان به‌صورت جداگانه ارزیابی نمی‌شود، بلکه به‌عنوان میزان از غیرقابل‌اعتماد بودن ستراتژیک تفسیر می‌گردد. هر رویداد، تردید جهانی درباره نیت، انضباط و توانایی پاکستان برای عمل به‌عنوان یک دولت مسئول را افزایش می‌دهد.

به همین دلیل است که پاکستان در عمل کنار گذاشته شد.

در حالی که اسلام‌آباد تلاش می‌کرد خود را به‌عنوان میانجی در بحران‌های جهانی مطرح کند، واقعیت اصلاحی سختی را تحمیل کرد. در مهم‌ترین تحول دیپلماتیک اخیر میان ایالات متحده و ایران، پاکستان به‌طور کامل دور زده شد.

در عوض، قطر به‌عنوان میانجی مورد اعتماد ظهور کرد.

این تغییر نمایشی نیست، بلکه اساسی است. قطر اعتبار، بی‌طرفی و انضباط ستراتژیک را به نمایش گذاشت، در حالی که پاکستان بی‌ثباتی، ناسازگاری و گرایش‌های اجبارآمیز را نشان داد.

این تفاوت تعیین‌کننده است.

میانجی‌گری دیپلماتیک بر پایه اعتماد استوار است. اعتماد نیازمند خویشتن‌داری، پیش‌بینی‌پذیری و پایبندی به ضوابط بین‌المللی است. پارچه امتحان پاکستان، شامل تلفات افراد ملکی در خارج، سرکوب سیاسی در داخل، و خشونت مداوم داخلی، هر سه این عناصر را تضعیف می‌کند.

نتیجه، حذف موقتی نیست، بلکه بی‌اعتمادی پایدار است.

تناقض ستراتژیک اکنون به‌طور کامل آشکار شده است. پاکستان خود را قربانی تروریسم معرفی می‌کند، در حالی که اقداماتی انجام می‌دهد که کشورهای همسایه را بی‌ثبات می‌سازد. از اهمیت دیپلماتیک سخن می‌گوید، اما در مذاکرات حیاتی نادیده گرفته می‌شود. از کارایی نظامی ادعا دارد، اما نتایجی تولید می‌کند که موقعیت خودش را تضعیف می‌کند.

این عمق ستراتژیک نیست، بلکه فرسایش ستراتژیک است.

مسیر پیش‌رو روشن است. آسیب به افراد ملکی به بی‌اعتمادی دیپلماتیک می‌انجامد. بی‌اعتمادی به حذف می‌انجامد. حذف نفوذ را کاهش می‌دهد و این امر خود رفتار تهاجمی‌تر را تشویق می‌کند. پاکستان اکنون در این چرخه گرفتار شده است.

و همان‌گونه که صعود قطر نشان می‌دهد، نظام بین‌الملل منتظر نمی‌ماند. وقتی یک بازیگر اعتبار خود را از دست می‌دهد، بازیگر دیگری جای آن را می‌گیرد. پاکستان صرفاً مورد انتقاد قرار نمی‌گیرد. بلکه در حال جایگزین شدن است.



آرشیف: مطالب نشرشده محترم احمد فواد ارسلان

د پانو شمېره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ